

Received: 2023/12/21

Accepted: 2024/6/1

from 205 to 224

**Mohammad Khaled Nabi
Nia**

assistant professor of the
Department of Jurisprudence
and Fundamentals of Law, Ilam
University. (Corresponding
Author)
m.nabinia@ilam.ac.ir

Karim Kokhaizadeh

Associate Professor of Fiqh
and Basics of Islamic Law, Ilam
University.
k.kokhaizadeh@ilam.ac.ir

Keywords:

“Difficulty conditions and
situations”, educational principles,
educational methods, education,
teacher.

“Difficulty conditions and situations” as a building block for educational principles in the face of verses and Hadiths

Abstract

One of the most famous rules of educational jurisprudence, which has always been the focus of many scholars, is the rule of “Difficulty conditions and situation”. The basic provision of this rule is about the compliance of the duties is obligatory for the obligee as long as it does not cause hardship for them; Otherwise, a simpler task is replaced and in some cases even the original task is removed from the responsibility of the obligee. “Difficulty conditions and situations” have always been one of the serious obstacles on the path of educators in a general sense. Therefore, the traces of this rule can be clearly seen in educational affairs as well. Among the issues that are perhaps more important today than anything else after religious duties, is the education issue. The institution of “Difficulty conditions and situations” is one of the most important foundations in order to meet the conditions of the teacher to do his homework, which undoubtedly shows the importance and necessity of paying it in front of the eyes of the people of knowledge.

«نفی عسر و حرج» به مثابه بنایی برای اصول تربیتی در آیینه آیات و

روایات

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۱۲

از صفحه ۲۰۵ تا صفحه ۲۲۴

محمد خالد نبی نیا

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق

دانشگاه ایلام. (نویسنده مسئول)

m.nabinia@ilam.ac.ir

کریم کوخایی زاده

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق

اسلامی دانشگاه ایلام.

k.kokhaizadeh@ilam.ac.ir

چکیده

یکی از مشهورترین قواعد فقه تربیتی که همواره مورد توجه بسیاری از علماء بوده، قاعده «نفی عسر و حرج» است. مفاد اولیه این قاعده آن است که امتثال تکالیف تا زمانی برای مکلفین واجب است که باعث ایجاد مشقت برای آنها نگردد؛ در غیر این صورت تکلیفی ساده‌تر جایگزین شده و در پاره‌ای از مواقع حتی اصل تکلیف نیز از عهده مکلف برداشته می‌شود. عسر و حرج همواره یکی از موانع جدی بر سر راه متربیان در معنای عام آن بوده است. بنابراین ردّ پای این قاعده را در امور تربیتی نیز می‌توان به وضوح مشاهده نمود. از جمله اموری که امروزه شاید بیش از هر چیز دیگری بعد از تکالیف عبادی از اهمیت برخوردار است، مسأله تربیت است. نهاد «نفی عسر و حرج» یکی از مهمترین مبانی در راستای رعایت شرایط متربی جهت انجام تکالیف وی است که بدون شک بررسی آن اهمیت و ضرورت پرداخت به آن را در پیش چشمان اهل علم نمایان می‌کند.

واژگان کلیدی:

نفی عسر و حرج، قواعد فقهی،

اصول تربیتی، روش‌های تربیتی،

تربیت، متربی

۱- مقدمه

از جمله مسائلی که در کنار بسیاری از امور اجتماعی به عنوان رکن در یک جامعه مترقی شناخته می‌شود تشریح و تهیه قوانین و قواعدی صحیح است که با تکیه بر آن بتوان قطار پیشرفت جامعه را تسریع بخشید. شریعت مقدس اسلام به مثابه یکی از مهمترین مکاتب جهان شاید تنها مکتبی باشد که در هر زمینه نگاهی جامع و شامل داشته است. نشانه بارز این نگاه آیات و روایاتی است که پس از مزی چهارده قرن همواره در رفع بزرگترین موانعی که بر سر راه مسلمانان و نوع بشر قرار گرفته بیشترین و بهترین نقش‌آفرینی را داشته است. محقق آن هنگام که با امعان نظری موشکافانه در برخی قواعد و مقررات فقهی خوض می‌کند به شمولیتی که آن قواعد و مقررات در مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، روانشناختی، تربیتی، پزشکی و ... در کنار مسائل شرعی دارد بیش از پیش پی خواهد برد.

نگرش در تاریخ اسلام بیان‌گر آن است که از جمله مهمترین دلایل و عوامل ترقی و دوام دین مبین اسلام، نشان دادن رأفت و مهربانی به مکلفین در انجام تکالیف ایشان است. این موضوع در سیره تربیتی پیشوایان دینی^(ع) و به ویژه پیامبر^(ص) به وضوح مشاهده می‌شود؛ اگرچه به هنگامه نیاز نیز صلابت و قاطعیت خویش را دریغ نمی‌کردند. اما آنچه که در تعامل با دیگران به مثابه یک اصل مورد توجه قرار می‌گرفت، برخورد توأم با احترام، رفتار همراه با نرمش و عطف و امر با رعایت توان و ظرفیت مأمور بود.

یکی از مهمترین قواعد فقهی در تأیید این نوع از نگرش اسلامی، قاعده «نفی عُسر و حَرَج» است. برابر با آیات قرآنی و نیز روایات وارده چنانچه در امری سختی و مشقتی غیرقابل تحمل ایجاد گردد باید ضمن رعایت توان و ظرفیت افراد، در پی یافتن راهی برای تسهیل آن بود، تا زمانی که آن مشقت و سختی مرتفع گردد. قاعده مورد بحث که ریشه در همین آیات و روایات دارد و عقل جمعی نیز مؤید آن است در حقیقت راه برون رفتی برای بسیاری از مسائل فقهی و حقوقی بوده که مورد توجه بزرگترین علمای این دو شاخه علمی بوده است. پردازش به این قاعده از جنبه فقهی و حقوقی اگرچه امری تکراری است اما به حق هرگز خالی از فایده نیست؛ لیکن در این مقام نویسنده در پی آن است که این قاعده را به عنوان یکی از مهمترین اصول مترقی فقهی در راه به‌کارگیری اصول و روش‌های تربیتی مورد کندوکاو دقیق علمی قرار دهد.

۲- مفاهیم

۱-۲- عُسر و حَرَج

«عُسر» در لغت متضاد «یُسْر» (ابن منظور: ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۰۱؛ جوهری: ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۴۴) و در معنای «تنگی و دشواری و سختی» (ابن اثیر: بی‌تا، ۳، ۲۳۵) به‌کار رفته است. این واژه در عبارات قرآنی نیز در همین معنای لغوی به‌کار رفته است. به عنوان مثال در آیه پتجم سوره مبارکه انشراح می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ بی تردید به همراه دشواری آسانی است» و یا در آیه هفتم سوره مبارکه طلاق می‌فرماید: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا؛ خداوند بعد از هر سختی

آسانی قرار می‌دهد».

واژه «حَرَج» نیز در ترادف با واژه «عُسر» بوده و در معنای «تنگدستی و سختی» (سیاح: ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۸۴) به کار رفته است. برای این واژه در کلام وحی معانی متفاوتی ذکر شده است. گاه آن را در معنای سختی و مشقت ذکر فرموده، مانند آیه: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»؛ (مائده: ۶) «خداوند اراده نفرموده است که برای شما مشقتی ایجاد نماید». گاهی در معنای «گناه» استعمال شده است، مانند آیه: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ» (نور: ۶۱)؛ «بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم‌طعام گردند) و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان طعام خورید».

گاه حرج در برخی آیات در معنای «تنگی» به کار گرفته شده است، مانند آیه: «فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضْلَهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمًا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ» (انعام: ۱۲۵)؛ «هر آن کس را که خدا بخواهد هدایت نماید، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام فراخ نماید و آن کس را که (به سبب اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را چنان تنگ می‌سازد که گویی می‌خواهد به آسمان بالا رود».

برخی از فقها در خصوص رابطه این دو واژه بیان داشته‌اند که عسر اعم از حرج است و بر هر چیز شدید و صعبی صادق است. از طرفی حرج تنها بر چیزی صادق است که در نهایت سختی و دشواری باشد. آنگونه که اگر مولا بنده‌ای که توانش به اندازه حمل یک شیء چهل کیلوئی است را امر به حمل یک شیء سی کیلوئی در مسافتی طولانی نماید در حقیقت موجب عسر آن بنده گردیده است؛ اما چنانچه بگوئیم در ضیق واقع شده و مولایش بر وی سختگیری نموده اشتباه است. ولی اگر به بنده خویش امر نماید که آن شیء سی کیلوئی را هر روز در همان مسیر طولانی حمل کند در اینجا دیگر بنده را در ضیق قرار داده است (نراقی: ۱۴۱۷؛ ۱۸۶).

در مقابل این نوع نگاه به رابطه بین عسر و حرج باید گفت اگرچه تردیدی وجود ندارد که تکالیف از حیث سادگی و دشواری در مراتب مختلفی قرار دارند؛ اما این تفاوت نمی‌تواند باعث گردد که ما رابطه عسر و حرج را از نوع عام و خاص مطلق بدانیم؛ بلکه فهم ما از عبارات فقها و نیز روایاتی که برای قاعده نفی عسر و حرج مورد استناد قرار گرفته آن است که این دو واژه در حقیقت رابطه تساوی دارند؛ چه آنکه هر عملی که انجام آن برای انسان رنج و سختی بیافریند در حقیقت باعث اعمال فشار بر وی و قرار دادن او در ضیق می‌گردد. از سویی هر عملی که باعث ایجاد فشار و ضیق برای انسان گردد، عملی سخت به شمار می‌آید. لذا هر عملی که باعث ایجاد سختی و مشقت برای مکلف گردد صادق بر عنوان «عسر و حرج» است و آن‌گونه نیست که لزوماً تکرار فعل در صدق عنوان دخیل باشد.

از طرفی لازم است بدانیم که تکلیف به انجام امری که مستوجب عسر و حرج باشد با تکلیف بما لایطاق متفاوت است؛ چه آنکه موضوع تکالیفی که موجب عسر و حرج می‌شوند عقلاً از جمله اموری هستند که مکلف به صورت معمول قدرت بر انجام آن را دارد؛ درحالی که در تکلیف

بمالایطاق همان‌گونه که از عنوان پیداست مکلف نه تنها عقلاً بلکه به صورت معمول نیز توان انجام آن را ندارد.

در اصطلاح علمای دین «عسر و حرج» از جمله عناوین ثانویه است که ورود آن در موضوع احکام تکلیفی الزامی باعث می‌گردد تا الزام و تکلیف ناشی از حکم از عهده مکلفین ساقط گردد (نراقی: ۱۴۱۷، ص ۶۰). گاهی انجام برخی کارها برای مکلف مقدور است اما با دشواری و مشقت نیز همراه می‌باشد. قاعده نفی عسر و حرج در خصوص این قبیل از افعال مکلفین در مقام نفی تکلیف قرار گرفته است. البته که انجام هر کاری با رنج و دشواری همراه می‌باشد ولی نمی‌توان به استناد این امر هرنوع از مشقت و دشواری را مشمول قاعده دانست و به استناد آن تکلیف را از عهده مکلفین ساقط دانست؛ بلکه این دشواری و صعب‌لازم است در حدی بالا باشد که هرچند قابل انجام است اما قابل تحمل نباشد.

۲-۲- اصل تربیتی

اصل در لغت به معنای اساس، بنیان و ریشه هر چیزی است. بدان علت که ریشه علت قوام و پایداری شیء است، این معنا به نوعی از ثبوت و استحکام دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۵۶). برای تعریف اصطلاحی این واژه معانی مختلفی ذکر شده است. برخی آن را نوعی دستورالعمل کلی و راهنمای عمل می‌دانند (باقری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۴). برخی گفته‌اند اصل به هر قضیه‌ای که دربردارنده «باید» باشد اطلاق می‌گردد (رفیعی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۳۰). درجای دیگر اصل را امری عینی و واقعی دانسته که ناظر به رابطه مقرر میان پدیده‌ها باشد (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۲۷۶).

اگر بخواهیم «اصل» را از منظر تربیتی تعریف کنیم باید گفت اصل تربیتی منشأ کنش و واکنش میان مربی و متربی بوده که آن دو را در موقعیت‌های تربیتی، برای انتخاب یک رفتار متناسب با اهداف تربیتی یاری می‌رساند (رفیعی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۳۰). علماء حوزه تربیت معتقدند اصول تعلیم و تربیت را باید گزاره‌هایی تجویزی و کلی دانست که از آنها برای پاسخ به مسائل تعلیم و تربیت استفاده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۳). اگر بخواهیم معنای دقیق‌تری از اصل ارائه دهیم باید گفت اصل در حقیقت یک امر انتزاعی است که مابازاء خارجی و عینی ندارد و تنها به واسطه ملاحظه رفتارهای عینی انتزاع می‌گردد و کیفیت روش و رفتارهای تربیتی را مشخص می‌کند. این درحالی است که «روش» از جمله مفاهیم ماهوی است که در عالم خارج مصداق عینی دارد که همان رفتارهای عینی مربیان و متربیان است. بنابراین اگر بخواهیم یک ملاک و معیار جهت سنجیدن اعمال در قالب اصل یا روش داشته باشیم لازم است گفته شود که چنانکه امری از مقوله رفتار و عمل باشد «روش» و اگر از مقوله «کیفیت عمل» باشد به عنوان «اصل» شناخته می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۵۳).

۳- تبیین «نفی عسر و حرج»

یکی از وجوه ممیزه مکتب متزنی اسلام از سایر مکاتب آن است که در اسلام احکامی که باعث شود انسان در دشواری و تنگنا قرار گیرد و گریزی از انجام آن نیز نداشته باشد وجود ندارد. تمامی احکام شرعی قابلیت اجرا و اعمال دارند و به هیچ وجه با بن‌بست‌هایی که باعث دشواری انجام عمل گردد روبه‌رو نیست. به تعبیری واضح‌تر امثال احکام اسلامی امری سهل و ساده است و راهی هموار دارد. لذا می‌توان گفت هر حکمی که فاقد این صفات باشد و مکلفین را در تنگنای شدید قرار دهد از احکام اسلام نیست. در حقیقت سنگ محک و معیار و سنجه احکام و قوانین اسلامی همان قابلیت انجام و اجرای آن بدون ایجاد هرگونه مشکل و دشواری است.

معنای این سخن هرگز آن نیست که در اسلام احکام مشقت‌آور وجود ندارد؛ چه آنکه ما در پوسته ظاهری احکام اسلامی با نهادهای فقهی از قبیل «جهاد» و «روزه» مواجه هستیم که این دستورات گاه با توجه به قرار گرفتن در شرایط متفاوت زمانی یا مکانی با مشکلات و دشواری خاص خود همراه است. به تعبیری دیگر ایرادی که ممکن است در اینجا مطرح گردد این است که چنانچه بگوئیم مراد از «حرج» صرف ضیق و سختی است که در مقابل یسر و آسانی قرار می‌گیرد، لازمه این امر آن است که تکالیفی که از حداقل مشقت و سختی برخوردار است نیز مشمول قاعده نفی عسر و حرج گردد و در نتیجه استعمال این قاعده بتوانیم بسیاری از این تکالیف را بدین بهانه تعطیل کنیم. این در حالی است که هیچ یک از فقها این‌گونه بیانی نداشته‌اند. بر این اساس باید گفته شود اگرچه برای حرج معنای گسترده‌ای بیان شده است؛ اما در حقیقت مرتبه خاصی از مشقت و سختی مدنظر است و نه مطلق آن.

عده‌ای از فقها در همین رابطه نوشته‌اند: «نفی الحرج مجمل لا یمكن الجزم به فیما عدا التکلیف بما لایطاق، و ألا لزم رفع جمیع التکالیف» (حر عاملی، ۱۴۱۸، ص ۶۲۲). قدر متیقن از قاعده نفی الحرج تکلیف «بما لا یطاق» است و در مراتب پایین‌تر، قاعده مجمل است و نمی‌توان به آن عمل نمود؛ چراکه مستلزم رفع جمیع تکالیف است.»

در این کلام نویسنده از اجمال قاعده سخن به میان آورده است و این نه بدان دلیل است که حقیقتاً مفاد قاعده مجمل باشد؛ بلکه در حقیقت قرآنی وجود دارد که بیانگر نفی تکالیف حرجی در مرتبه خاصی از مشقت هستند. لذا نویسنده تنها بدان دلیل که در تشخیص آن مرتبه خاص برای مشقت و دشواری عاجز مانده است، به ناچار مفاد قاعده را مجمل پنداشته است و این اشتباه است.

با عنایت به اقوال فقها چنین برداشت می‌شود که مقصود از حرج در این قاعده مرتبه شدیدی از مشقت است که اکثر مردم در شرایط معمول قادر به تحمل آن نباشند. صاحب جواهر این موضوع را در قالب یک بحث فقهی ذیل مسأله جواز تیمم به شکلی ظریف مطرح نموده است. ایشان می‌نویسد: «علما اجماع دارند بر اینکه در صورت ترس از صدمه دیدن پوست به سبب استفاده از آب-تفاوتی ندارد که ترس نسبت به ایجاد آن باشد یا نسبت به شدید شدن و یا به درازا کشیدن زمان بهبودی آن باشد- تیمم جایز است. برخی بدون اینکه شرطی قائل شوند

تیمم را جایز دانسته‌اند. برخی دیگر صراحتاً میان ضعیف و شدید بودن (صدمه به پوست) تفاوتی قائل نشده‌اند، حال آنکه در بیماری که باعث جواز تیمم گردد شدید بودن شرط می‌باشد و بر مرتبه ضعیف شین، بیماری صادق نمی‌باشد (گرچه نسبت به صدق عنوان مرض بر مرتبه شدید شین هم تردید وجود دارد) و دلایل بیم از سرما نیز این مورد را شامل نمی‌شود. بر این اساس تنها دلیل جایز بودن تیمم در صورت ترس از صدمه دیدن پوست، عمومات نفی حرج است و مشخص است که مرتبه ضعیف آن، باعث زحمت و مشقت نمی‌شود و شاید بتوان گفت که اکثر مردم در هوای سرد به مرتبه ضعیف آن گرفتار می‌شوند؛ لذا برخی از دانشمندان گفته‌اند که بیم از آسیب دیدن پوست، زمانی باعث جواز تیمم می‌گردد که فاحش (شدید) باشد و یا به تعبیر برخی دیگر، در شرایط معمولی قابل تحمل نباشد. لذا نظریه قوی‌تر آن است که جایز بودن تیمم منوط بر آن است که بیم از شین شدیدی که در شرایط معمولی قابل تحمل نیست وجود داشته باشد» (نجفی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۱۱۳).

۴- اشارات قرآنی به قاعده نفی عسر و حرج

تدقیق در آیات قرآنی بیان‌گر آن است که حتی خداوند تعالی که بزرگترین آمران است و اطاعت او از اوجب واجبات به شمار می‌آید، در انجام تکالیف و امتثال اوامر قائل به نوعی سهل‌گیری و یا بهتر است گفته شود قائل به نفی عسر و حرج در امور بندگان گردیده است. از سویی نگاهی به آموزه‌های سایر ادیان و تطبیق آن با شریعت مقدس اسلام مبین این مهم است که دین اسلام یگانه دینی است که از تحمیل احکام حرجی به پیروان خویش پرهیز نموده و بالاتر از آن این نوع تحمیلات را زشت و قبیح پنداشته است. از جمله مهمترین آیاتی که متضمن نفی عسر و حرج است عبارت است از:

(الف) «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (حج: ۷۸).

آیه فوق یکی از محکم‌ترین ادله‌ای است که بر قاعده نفی عسر و حرج دلالت می‌کند. از طرفی در بسیاری از احادیث برای نفی تکالیف حرجی در شریعت مقدس اسلام، گاه به عنوان حکمت تشریح برخی از احکام و گاه نیز به عنوان دلیلی برای آن بدان استناد گردیده است. در حقیقت با توجه به صراحتی که در عبارت «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» وجود دارد، تردیدی در دلالت این آیه بر مطلوب ما (صحت قاعده نفی عسر و حرج) باقی نمی‌ماند؛ بلکه با توجه به تمامیتی که در این آیه وجود دارد بهتر است گفته شود شایسته نیست حتی با عزل نظر از روایات فراوانی که در این رابطه ذکر گردیده، در دلالت آیه تردید نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰،

ج ۱، ۱۶۳).

(ب): «... مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...» (مائده: ۶)
(ج): «... يَرِيدُ اللَّهُ لَكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يَرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ...» (بقره: ۱۸۵)
(د): «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)

آیات فوق به همراه پاره‌ای دیگر از آیات قرآنی وجود دارند که به روشنی بر قاعده مورد بحث دلالت دارند که مضمون این آیات آن است که خداوند متعال هیچ‌گونه حکم و تکلیفی که مستلزم تحمیل عسر و حرج بر مکلفین گردد را وضع ننموده است. انتفاء امور حرجی در این آیات به تمامی قوانین اسلامی توجه دارد و نمی‌توان به اشتباه آن را تنها در موردی که آیات مزبور اشاره نموده از قبیل جهاد، روزه و شهادت و... محدود نمود. در حقیقت مقصود اصلی این آیات آن است که چنانچه در اثر امتثال یک حکم شرعی، مکلف دچار عسر و حرج گردد، آن حکم از عهده مکلف ساقط می‌گردد؛ چه آنکه انتفاء عسر و حرج در قاعده در واقع یک حکم کلی بوده که در این آیات در خصوص امری جزئی بیان شده است؛ اما به واسطه کلی و عام بودن احکام قابلیت انطباق بر مصادیق دیگر را نیز دارد (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۸۳).

۵- اشارات روایی به قاعده نفی عسر و حرج

در باب سندیت قاعده نفی عسر و حرج روایاتی از ائمه معصومین^(ع) وجود دارد که بر عدم جعل و تشریح احکام حرجی در حق مسلمانان دلالت دارند. این روایات در حقیقت مبنای روایی قاعده مزبور تلقی می‌گردد.

از حضرت پیغمبر^(ص) در جایی در رابطه با ماهیت دین اسلام نقل گردیده: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ (حرام‌مندی، ۱۴۰۴، ۱، ۱۱۶)؛ من به آیین استوار و بدون انحراف و راحت و آسان مبعوث شده‌ام». شریعت سهله و سمحه بدین صورت است که در مقام امتثال احکام هر یک از مکلفین در هر شرایطی که باشند از عهده انجام برآیند. شهید مطهری در همین رابطه می‌نویسد: «شریعت به حکم اینکه سهله است، تکالیف دست و پاگیر و شاق و حرج‌آمیز ندارد و به حکم اینکه سمحه است، هر جا که انجام تکلیف توأم با مزیقه و در تنگنا واقع شدن گردد، آن تکلیف ملغی می‌شود» (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۱۶).

ابوبصیر در روایتی از امام صادق^(ع) نقل می‌کند: «قال: سألته عن الجنب يحمل الركوة أو التور فيدخل إصبه فيه، قال: «إن كانت يده قدرة فاهرقه، وإن كان لم يصبها قدرة فليغتسل منه، هذا مما قاله الله تعالى: ما جعل عليكم في الدين من حرج» (حرام‌مندی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۵)؛ از امام صادق^(ع) درباره شخص جنبی سؤال کردم که دست در پوستینی (مشک) و یا سنگی فرو می‌برد، فرمودند: اگر دستش نجس بوده باید آب را بریزد و اگر نجس نبوده می‌تواند با آن غسل نماید. چنین مسائلی از کلام خداوند که فرمود: در دین بر شما هیچ حرجی نباشد فهمیده می‌شود». در جای دیگر محمد بن میسر از امام صادق^(ع) روایت می‌کند که: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل الجنب ينتهي إلى الماء القليل في الطريق ويريد أن يغتسل منه وليس معه إناء

یغرف به ویداه قدرتان. قال علیه السلام: «یضع یده ویتوضأ ثم یغتسل، هذا ممّا قال الله عزّ وجلّ: ما جعل علیکم فی الدین من حرجٍ» (همان، ص ۱۱۳)؛ از امام صادق (ع) در باره فردی جنب که در مسیر به آب قلیلی دسترسی می‌یابد سؤال کردم که دستان وی تمیز نیستند، می‌خواهد دستانش را از آن آب بشوید و ظرفی برای برداشتن از آن آب ندارد (چه کند)؟ فرمودند: دستش را در آب فرو برد و وضو بگیرد و پس از آن غسل نماید. این موضوع از قول خداوند عزّ و جلّ است که فرموده است: «در دین بر شما حرجی نباشد فهمیده می‌شود».

از روایاتی که ذکر گردید و نیز روایات دیگری که در این خصوص وارد شده است به وضوح می‌توان استنباط نمود که شریعت مقدس اسلام هرگز در طریق پیشبرد اهداف خود و در جهت تحمیل خواسته‌ها و اغراض عبادی خویش، به اموری که مستلزم هرگونه عسر و حرج برای ایشان باشد تمسک ننموده و همواره در شرایطی که مسلمانی را به واسطه امتثال حکمی از احکام شرعی در آستانه تحمل مشقت بیابد، به انتفاء آن حکم رأی داده است. همانطور که ذکر گردید اکثر احادیثی که قائل به این امر شده‌اند در مقام احتجاج به آیات قرآن کریم اشاره نموده و قول حق تعالی را به عنوان سندی محکم برای رأی خویش بیان نموده‌اند.

۶- تأثیر قاعده در اصول تربیتی

رعایت مفاد قاعده مورد بحث به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم تأثیرات بسزایی در برخی از اصول تربیتی دارد که به شرح ذیل به آن پرداخته می‌شود:

۶-۱- اصل رعایت توان متربی

اصل رعایت توان متربی یکی از اصول بنیادین در فقه تربیتی است که خود بر چندین اصل تربیتی دیگر حاکم است. «توان» در لغت به معنای قدرت، توانایی، تاب، یارایی، استطاعت و وسع به‌کار رفته است (دهخدا، بی تا، ج ۳۷، ص ۱۷۶) بعضی از لغویون عرب قدرت را به معنای توان انجام یک کار دانسته‌اند (حمیری، ۱۴۲۰؛ ۵۳۹۱). در حقیقت این تعریف لغوی از واژه «توان» را می‌توان شبیه به دو واژه «طاقت» و «وسع» در زبان عرب دانست با این تفاوت که مفهوم «وسع» در رابطه با خداوند امری نامحدود تلقی می‌گردد، لذا عموماً در الفاظ قرآنی برای خداوند متعال از صفت «واسع» بهره گرفته شده است. اما واژه «طاقت» در خصوص امور محدود از قدرت و توانایی استعمال دارد (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۰۳).

«قدرت» در علم فقه یکی از شرایط عامّه تکلیف به شمار آمده و مقصود از آن توانایی بدنی، ذهنی و عقلی مکلف در راستای امتثال تکالیف است؛ لذا تکلیف از صغیر غیرممیز و مجنون و نیز آنان که فاقد قدرت بدنی مناسبی جهت انجام تکالیف شرعی هستند ساقط است.

از منظر علم کلام «قدرت» یا «قوه» در زمره کیفیات نفسانی بوده (شعرانی، ۱۳۷۲، ص ۳۴۷) که دلیلی برای انجام و یا ترک یک فعل از جانب فرد به شمار می‌آید (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۳۴) چه آنکه برای آدمی فعل و ترک فعل هر دو یکسان بوده و آنچه که باعث گزینش یکی از آن دو

می‌شود وجود انگیزه‌های درونی برای آن است؛ زیرا ترجیح یکی از آن دو بر دیگری بدون آنکه وجه مرجحی در میان باشد غیرممکن است. نمونه بارز رعایت توان متری در سیره معصوم^(ع) روایتی از امام باقر^(ع) است که آن حضرت فرمودند: ما اهل بیت، هنگامی که کودکانمان به پنج سالگی رسیدند دستور می‌دهیم نماز بخوانند؛ ولی شما از هفت سالگی آنان را به نماز خواندن امر کنید، و ما در هفت سالگی امر می‌کنیم به اندازه توانایی‌شان نصف روز و یا بیشتر و یا کمتر روزه بگیرند و دستور می‌دهیم هنگامی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب شد، افطار کنند. این عمل برای آن است که به روزه گرفتن عادت کنند. پس شما کودکان خود را در نُه سالگی به اندازه توانایی‌شان امر به روزه گرفتن کنید و چون تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب گردید افطار کنند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۴۰۹).

در تبیین مراد از توان در اصل «رعایت توان متری» بهتر آن است که ابتدا جهات و انواع مختلف توان را مورد کندوکاو قرار داد. توضیح آنکه به صورت کلی انسان از دو نوع توانایی برخوردار است: توانایی بالفعل یا قدرتی که در انجام کار آشکار گردیده و توانایی بالقوه یا قدرتی که در اندرون آدمی نهفته است و آشکار نگردیده است. در اصل رعایت توان متری آنچه قابل اهتمام است شناخت و بهره‌وری از این دو نوع از توانایی آشکار و نهان است. برخی از اندیشمندان معتقدند که کشف استعدادها و متری و بهره‌مندی از توانایی‌های پیدای وی تکلیف مری است. از نظر ایشان «مربی علاوه بر آنکه باید روزانه ظرفیت‌هایی که هنوز پنهان هستند را پیش‌بینی کند؛ بلکه لازم است تلاش نماید از ظرفیت‌هایی که آشکارند تا جایی که ممکن است استفاده نماید» (ایزایل شفلر، ۱۳۷۷، ص ۱۶).

۲-۶- اصل عزت

یکی از واژگانی که همواره در پیوست با صلابت و شکست‌ناپذیری بوده واژه «عزت» است. این عبارت به وضعیتی اطلاق می‌گردد که انسان را نوعی استحکام و قوام می‌بخشد تا در مقابل افراد و امور دیگر مغلوب نگردد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ص ۳۳۳) به همین دلیل است که زمین سختی که غیرقابل نفوذ بوده را در زبان عربی «ارضُ عزاز» اطلاق نموده‌اند و انسان‌های با صلابت و شکست‌ناپذیر را «عزیز» می‌گویند. چنانکه قرآن کریم در سوره مبارکه یوسف می‌فرماید: «قالوا یا ایها العزیز» (یوسف: ۸۸)

علاوه بر این واژه «عزت» و مشتقات آن در کلام حضرت حق در معانی دیگری نیز استعمال گردیده‌است؛ از جمله اینکه گاه به معنای غیرت و جدیت به‌کار رفته: «بل الذین کفروا فی عزه و شقاق» (ص: ۲)؛ بلکه آنان که کفر ورزیدند دچار به غیرت و دشمنی هستند؛ گاه در معنای صعوبت و سختی استعمال گردیده: «عزیزٌ علیه ما عنتم» (توبه: ۱۲۸)؛ «رنج شما بر او گران است»؛ گاه به معنای غلبه استعمال شده است: «عزنی فی الخطاب» (ص: ۲۳)؛ «در سخن راندن بر من غالب شد» (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱۷، ص ۲۷).

باید گفت که درک وجودی یک فرد از ارزش خویش و به عبارتی تلقی وی نسبت به مقوله

«خودارزشمندی» را می‌توان مفهومی روشن برای عزت نفس دانست. آدمی با بهره‌مندی از این نوع ادراک ارزش عاطفی خویش را که به‌طور معروف بر مبنای خصایص مثبت و منفی وی سنجیده می‌شود، خواهد یافت.

منشاء بهره‌مندی انسان از عزت، خداوند تبارک و تعالی است؛ چه آنکه خزانه عزت نزد وی است و بس: «ولله العزّه و لرسوله و للمؤمنین...» (منافقون: ۸)؛ «عزت مختص به خدا و پیامبر وی و مؤمنان است...». بر این اساس هرآنکه که طالب عزت است باید از درگاه وی طلب نماید و تنها اوست که هرکه را بخواهد عزت می‌بخشد و هرکه را بخواهد ذلت. مولای متقیان^(ع) در ثنای پروردگار چنین می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبرِيَاءُ، وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُمَا جَمِي وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، خ ۱۹۲، ص ۲۷۸)؛ «ستایش خدایی را که ردای عزت و کبریا پوشید و این دو خصلت را برای خود برگزید نه آفریدگانش، و آنها را برای غیر خود قرقگاه و حریمی گردانید و به خاطر جلال و عظمت خود این دو صفت را ویژه خود کرد».

به هر طریق عزت نفس از جمله مهمترین امور مؤثر در سلامت روانی انسان است؛ چراکه انسان برخوردار از این ویژگی در مصاف با بلاها و سختی‌ها همواره یک مسیر هموار پیش‌روی خود دارد. در حقیقت داشتن عزت نفس بالا باعث ایجاد نوعی آرامش روحی و روانی در شخص می‌شود که بدان واسطه گونه‌ای از «خودکنترلی» در وجود وی شکل می‌گیرد تا با بهره‌مندی از آن بتواند مواجهه و مقابله منطقی و عاقلانه‌ای با اوضاع و احوال پیش‌آمده داشته باشد. چنین انسانی شرایط سخت و دشوار را فرصتی برای بهره‌برداری حداکثری می‌داند. شخصی که از عزت نفس مناسبی برخوردار است در مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی، پیچیدگی‌های روانشناختی، بیماری‌های روانی و اتفاقات ناگوار طبیعی محکم‌تر و پایاتر خواهد بود و این موضوع در شکوفایی استعدادها، پنهان، بروز خلاقیت و پیشرفت‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی اثرگذار خواهد بود (صادقی و شاکری، ۱۳۸۷، ص ۲۱). از رسول خدا^(ص) روایت شده است: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يَغْفَرَ لَكُمْ (حراملی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۴۷۶)؛ فرزندان خود را اکرام و احترام کنید و آدابشان را نیکو گردانید، آمرزیده می‌شوید». در این حدیث نمونه‌ای بارز از نوع برخورد حضرت پیغمبر^(ص) با کودکان را می‌توان به وضوح مشاهده نمود که آن حضرت تا چه اندازه به عزت‌بخشی به کودکان با نگاهی عمیق دقت داشته است.

موضوع عزت نفس و لزوم رعایت آن و نیز مراقبه در افزایش عزت نفس از اموری است که همواره باید مورد توجه مربی در مواجهه با متربی باشد. در حقیقت شاید نخستین قدم در برخورد با متربی در جهت اجرای برنامه‌های خویش آن است که کرامت متربی را رعایت نموده و از انجام هر رفتاری که به نحوی از انحاء باعث خدشه‌دار شدن عزت نفس وی می‌شود احتراز نماید. یکی از کهن‌ترین روش‌های تربیتی از دیرباز احاله تکلیف از ناحیه مربی به متربی است که در پیشرفته‌ترین ممالک دنیا تا کشورهایی که هنوز در رده‌های دوم و سوم جهانی قرار دارند اجرا شده و کماکان نیز در حال اجرا است. فارغ از هر نزاعی که بر سر درست یا غلط بودن این روش

وجود دارد باید اذعان داشت که این روش تأثیر بسزایی در تثبیت مسائل و یادگیری آن‌ها دارد و از سویی باعث تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و انضباط در متربیان می‌گردد. اما نباید فراموش نمود که به جا ماندن این آثار مثبت در روحیه متربیان زمانی امکان‌پذیر است که در ارائه تکالیف به آن‌ها با سختی زایدالوصفی روبه‌رو نگردند. در حقیقت رعایت اصل توان‌مربی در این‌جا نیز از مهمات است؛ چه آنکه طبیعتاً افراد از بهره‌های هوشی متفاوتی برخوردار هستند و هرگز نباید این‌گونه پنداشت که در تحمیل تکلیف به مربی هرچقدر تکالیف سنگین‌تر باشد یادگیری و رشد وی نیز بیشتر خواهد بود. در راستای حفظ کرامت مربی لازم است اوضاع و احوال متفاوت فردی را مدنظر داشت و تکالیفی محول نمود که در جهت آنچه در کلاس درس آموخته به مثابه تمرین واقع گردد تا به نتایج مثبتی در یادگیری منتج گردد. از سویی نوع تکالیف باید متناسب با دروس ارائه شده به مربی باشد تا از عهده آن برآید. یکی از مهمترین گلايه‌هایی که همواره از جانب متربیان طرح گردیده این است که گاهی یک مربی ایشان را با تکالیف فراوان دچار عسر و حرج می‌کند؛ لذا لازم است با در نظر داشتن توان‌مربی در حجم تکالیف نیز دقت نظر کافی به خرج داد. آنچه که ذکر گردید اگر رعایت نگردد تکلیف به خودی خود تبدیل به یک عامل استرس‌زا شده و قسمت عمده‌ای از ذهنیات مربی را درگیر می‌نماید. به تدریج وضعیت روحی پیش آمده در عزت نفس مربی تأثیر منفی گذاشته و او را دچار یأس و ناامیدی نموده؛ لذا در نتیجه عجز از انجام آن تکالیف خود را به عنوان فردی ناکارآمد و ناتوان در جامعه معرفی می‌نماید. از سویی این احساس ضعف و عدم عزت نفس مربی را در بین هم‌آموزان منزوی نموده و علاوه بر توالی فاسدی که در روح و روان مربی بر جای می‌گذارد این احتمال نیز به وجود خواهد آمد که آن فرد در جهت جبران ضعف‌ها و گشایش عقده‌های خویش به فردی خطرناک برای جامعه تبدیل گردد.

۶-۳- اصل تسامح

یکی از مسائلی که مورد اجماع و اتفاق بزرگان دین اسلام بوده و هست این است که ابتدای شریعت مقدس اسلام بر تسامح است تا جایی که در این رابطه همواره این اصطلاح معروف بر سر زبان‌ها است که شریعت اسلام شریعت «سهله و سمحه» است. این عبارت نیز برگرفته از روایت معروف نبوی^(ص) است که می‌فرماید: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۴؛ ج ۲۰، ص ۳۰۳)؛ من به آیین استوار و بدون انحراف و راحت و آسان مبعوث شده‌ام. تعبیر حضرت رسول^(ص) در این حدیث با ذکر عبارت: «بُعِثْتُ» در حقیقت بیان‌گر امتیاز شریعت اسلام از سایر شرایع است؛ چه آنکه کمتر شریعتی را می‌توان یافت که شارعینش آن را بر مبنای تساهل و تسامح تشریح نموده باشند. به همین خاطر است که بسیاری از فقهای شیعه در خیلی از استنباطات فقهی، سهله و سمحه بودن شریعت مقدس اسلام را مبنایی برای اقوال خود ذکر نموده‌اند.

اصل تسامح و تساهل در احکام اسلامی در حقیقت یکی از وجوهات قاعده فقهی «نفی عسر و حرج» است. با این بیان که آنگاه که شارع مقدس اسلام با استناد به آیات قرآن کریم و روایات ائمه^(ع) هرگونه رفتاری که باعث ایجاد عسر و حرج برای مسلمانان و به عبارتی مکلفین گردد را نفی

نموده و دستور به حذف و یا اعمال و اجرای تکالیفی سهل‌تر نموده؛ در حقیقت همان اصل تسامح و تساهل و تخفیف را به زیبایی به جای آورده است.

قاعده مزبور اصل تسامح و تساهل را در ارتباط با مسائل تربیتی نیز در نظر داشته است و به تعبیری روشن‌تر اینگونه نیست که قاعده نفی عسر و حرج که یک قاعده فقهی است صرفاً در خصوص احکام فقهی و تکالیف شرعی کارآمد باشد؛ بلکه در حقیقت این قاعده را حتی درباره بسیاری دیگر از تکالیف افراد و به ویژه تکالیف تربیتی می‌توان به کار گرفت. البته که دین مبین اسلام یک دین فراشمول بوده و در تمامی امور زندگی مسلمانان کارایی داشته و سخنی برای گفتن دارد. در حوزه مسائل اجتماعی و تربیتی نیز قواعد اسلامی همواره راهگشای بسیاری از معضلات بوده و راحت‌ترین و بهترین مسیر رسیدن به اهداف را ارائه نموده است. در حقیقت اصل تسامح و تساهل یکی از مهمترین اصول وارد شده در نظام تقنینی اسلام است که بی‌شک می‌توان آن را جهت قانون‌گذاری در زمینه امور تربیتی اعمال و اجرا نمود.

برابر اصل تسامح و تساهل لازم است به هنگام وضع قوانین در راستای گسترش هرچه بیشتر و صحیح‌تر امور تربیتی و به ویژه اعتقادی، راه‌های آسانی به روی متریان باز کرد. تنها در این شرایط است که مرتبی با انگیزه مضاعف در راه پیمودن مسیر قدم برمی‌دارد. توضیح آنکه گاه دیده می‌شود که مرتبی برای دستیابی به برخی از اهداف متصوره برنامه‌ها و تکالیف دشواری را برای متریان در نظر می‌گیرد که این برنامه‌ها غالباً به نتیجه مطلوبی ختم نمی‌گردد. در حقیقت تحمیل این قبیل تکالیف به متریان باعث احساس سرخوردگی و شکست گردیده و آنها را در حرکت به سوی اهداف باز می‌دارد. پیامبر اکرم^(ص) جای دیگر می‌فرماید: «السماحُ الرباح» (کلینی؛ ۱۴۲۹؛ ج ۱۰، ص ۲۰)؛ یعنی آسان‌گیری و سهل‌گیری مایه سود آدمی است. لذا همان‌گونه که خداوند متعال که خالق آفریدگان است در خصوص ما انسان‌ها و نه خصوص مسلمانان قائل به سهولت شده است و می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵)؛ لازم است مریبان در مقام تربیت متریان اصل را بر آسان‌گیری و مسامحت قرار دهند و از قراردادن متریان در شرایط عسر و حرج پرهیز نمایند؛ که این امر نه تنها سودی به مرتبی و جامعه نخواهد رساند؛ بلکه با به وجود آوردن برخی سرخوردگی‌های روانی باعث تبدیل مرتبی به انسانی خطرناک در جامعه شده که در پی جبران سرخوردگی‌های خویش و گشایش عقده‌هایش نسبت به انجام هیچ اقدامی فروگذار نخواهد بود؛ چنانکه بنابر مضمون روایتی از امام صادق^(ع) به نقل از رسول مکرّم اسلام^(ص) والدین لازم است به عنوان نخستین مریبان برای کودک کاری را که انجام آن برای وی آسان و ساده است بپذیرند و آنچه را که انجامش بر وی سنگین و غیر قابل تحمل است از او انتظار نداشته باشند (حرعاملی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۱۹۹).

۴-۶- اصل عدل

یکی از برجسته‌ترین اصول تربیتی که در آیات قرآنی به زیبایی به آن اشاره شده است اصل رعایت عدل در تکالیف محوله به بندگان است. بر این اساس لازم است در نظام تربیتی روش‌هایی

را چراغ راه قرار داد تا بر مبنای آن بتوان میان مربی و متربی نوعی توازن و اعتدال برقرار نمود. لذا دیده می‌شود که خداوند متعال نیز در کلام خویش با نرمی و ملایمت خالقانه‌ای قدر و میزان تقوای الهی را بر مبنای توان بندگان خویش اختیار نموده است و می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن: ۱۶): «تا آنجا که توان دارید تقوای الهی پیشه کنید».

به نظر می‌رسد عبارت قرآنی «مَا اسْتَطَعْتُمْ» می‌تواند به گونه‌ای از نظر معنایی دوجهتین باشد؛ با این بیان که گاه می‌توان از این عبارت این‌گونه برداشت نمود که خداوند از بندگان خواسته که تمام توان خویش را در راستای تقوای الهی به کار بگیرند و در این راه هرگز هیچ کوتاهی به خرج ندهند. از سویی نیز می‌توان این‌گونه برداشت نمود که بندگان تنها به اندازه توانشان نسبت به تقوای الهی تکلیف دارند و بیش از آن تکلیفی بر عهده ایشان نیست. اما با عنایت به مفاد قاعده نفی عسر و حرج آنچه به نظر ما مسلم است آمیزه‌ای از این دو معنا است که چندان فاصله‌ای با هم ندارند و آن این است که مقصود پروردگار از عبارت مزبور این است که بندگان مکلفند هرچقدر که در توان دارند در راه تقوای الهی کوتاهی نکنند و نهایت تلاش خویش را در این راه به خرج دهند اما تکلیف این امر به بیش از توان و طاقت آنها از عهده ایشان برداشته شده است.

باید توجه داشت که آیه فوق را نمی‌توان در تنافی با آیه ۱۰۲ سوره مبارکه آل عمران دانست که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید چنانچه شایسته تقوای الهی است»؛ چراکه اگر چنانچه تمام بندگان خدا از آغاز خلقت بشریت تا زمان زوال جهانیان شب و روز خویش را به عبادت و شکر خداوند بگذرانند نخواهند توانست آن‌گونه که شایسته ذات مقدس حضرت حق است تکلیف خود را ادا کرده باشند؛ اما ذات مقدس پروردگار مبری از آن است که بندگان خویش را تکلیف به امری خارج از توان نماید. لذا باید گفت که مقصود از ادا کردن حَقِّ تقوا در آیه اخیر نیز همان قدر توان و طاقت مکلفین است. در حقیقت هدف از این آیات آن است که مکلف تمام توان خویش را در این راستا به کار بگیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲۴، ص ۲۰۹).

۷- طرق برجسته تربیتی در آیین قاعده نفی عسر و حرج

با دقت نظر در قاعده نفی عسر و حرج می‌توان به سبک و سیاق‌های برجسته و ویژه‌ای در خصوص تربیت متربی‌ان پی برد که هریک از آنها نیازمند بررسی دقیق و موشکافانه‌ای می‌باشد. بدین لحاظ در این بخش از مقاله به بررسی طرق مزبور در حدی مفید پرداخته می‌شود:

۷-۱- مرحله‌ای نمودن تکالیف

قاعده نفی عسر و حرج به واسطه قاعده بودن اقتضا می‌کند که به هنگامی که انجام و امتثال تکلیفی برای فرد به یکباره موجد عسر و حرج باشد نسبت به آن هرگونه تخفیفی که در راستای خروج مکلف از آن حالت باشد را اعمال نماید و از سویی چنانچه احتمال امتثال آن تکلیف

به شیوه‌ای سهل‌تر میسر باشد قائل به آن روش گردد. در حقیقت بر همین اساس است که خداوند تعالی به جای آنکه برخی از تکالیف را تمام و کمال در یک مرتبه تقاضا نماید، دستور به امتثال آن در طی چند مرحله و به صورت تدریجی نموده است و در نهایت امر شکل تام و کامل آن تکلیف را ارائه نموده است. به تعبیری دیگر ذات حق هر جا که لازم دانسته به جای آنکه حکم نهایی یک تکلیف را به صورت یکجا اعلام نماید، به صورت مرحله‌ای و متدرجانه وارد عمل شده است و نسبت به اعلان آن حکم اقدام نموده است. یکی از بارزترین این تکالیف حرمت مودت و دوست‌گزینی مؤمنان با کفار و مشرکان است (باقری؛ ۱۳۷۴، ص ۱۵۳-۱۵۴). پرواضح است که اگر در اوان اسلام حکم به قطع ارتباط میان مسلمانان و مشرکان صادر می‌شد بدون شک این امر مستلزم بسیاری از تنش‌های روحی و روانی برای مسلمانان می‌گردید؛ چه آنکه فاصله چشم‌گیری بین تشریح شریعت مقدس اسلام و دوران شرک و بت‌پرستی وجود نداشته و تولد اسلام در حقیقت برای جامعه آن زمان هر چند که مسبوق به مقدماتی بوده است اما امری باورناپذیر بود. لذا در جامعه آن زمان کماکان دوستی و روابط خویشاوندی وجود داشت و دستور به ترک این روابط آن هم به یکباره امری غیرمعقول بود که باعث ایجاد عسر و حرج بالاخص از نظر روحی و روانی برای مسلمانان می‌گردید.

یکی دیگر از تکالیف الهی که به صورت مرحله‌ای بر بندگان تشریح گردیده است مسأله حرمت ربا است. خداوند منان در آیه ۳۹ سوره مبارکه روم ابتدا در مقام ایراد یک پند اخلاقی برآمده و می‌فرماید: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِيَرْبُوَ فِي اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ؛ و آنچه به قصد ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد نزد خدا فزونی نمی‌گیرد ولی آنچه را از زکات در حالی که خشنودی خدا را خواستارید دادید پس آنان همان فزونی یافتگانند و مضاعف می‌شود». در حقیقت در این آیه به صورتی ملایم و با نرمی بیان شده است که برکت مال در زکات است و ربا هیچ برکت و فزونی در مال ایجاد نخواهد کرد. سپس در آیات ۱۳۰ و ۱۳۱ سوره آل عمران می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا را [با سود] چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید.» و «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»؛ «و از آتشی که برای کافران آماده شده است بترسید». همان‌طور که از معنای این دو آیه اخیر فهم می‌شود نوع خطاب حضرت حق ناهمبانه بوده و غلظت و شدتی در کلام قرآن مشهود است که مخاطب را از مخالفت با آن برحذر می‌دارد. آیه اول مربوط به دوران حضور حضرت پیغمبر در مکه بوده و از جمله آیات مکی است که در ابتدای تشریح اسلام نازل گردیده است. اما آیات اخیر از جمله آیات مدنی است که مدتها بعد بر حضرت رسول (ص) نازل گردید. در این قبیل از تکالیف ابتدا به وسیله انذار مسلمانان از ضررهای موجود در یک امر، در قالب سفارش‌هایی اخلاقی، ایشان را از انجام تکالیف بر حذر می‌دارند و هیچ نوع ممنوعیت و حرمتی قائل نشده‌اند. از این طریق ذهن مکلفین جهت پذیرش یک امر سنگین‌تر در آینده آماده می‌شود، سپس زمانی که مکلفین از نظر روحی و فکری مهیای پذیرش امور شدند نسبت به صدور

آن حکم سنگین اقدام می‌شود.

امروزه در بزرگترین نظام‌های تربیتی و از جمله نظام تربیتی کشور ایران دیده می‌شود که ترتیب چیدنش دروس و تکالیف به تبعیت از همین شیوه مرحله‌ای بودن است. آن‌گونه که همیشه در ارائه دروس دقت لازم به عمل می‌آید که دروسی که از نظر محتوایی مقدمه‌ای برای دیگر دروس محسوب می‌شوند همواره در ترم‌های ابتدایی و به عنوان دروس اولیه و مقدماتی مطرح شوند و این مسأله بسیار در آمادگی ذهنی متربی جهت پذیرش دروس سنگین‌تر و اصلی کمک خواهد نمود. از سویی در ارائه تکالیف درسی به متربیان نیز یک مربی آگاه هرگز در آغاز تحصیل یک کودک درصدد طرح تکالیف سنگینی که خارج از طاقت وی باشد بر نمی‌آید، چراکه این روش بدون شک باعث دلزدگی متربی از درس و تکلیف گشته و به مرور زمان احساس ناتوانی را در وی تقویت می‌نماید و بدین وسیله جایگاه متصوره اجتماعی وی را دچار تزلزل خواهد نمود. مصداق بارز رعایت اصل مزبور در سیره معصومین^(ع) سخن امام محمد باقر^(ع) یا امام جعفر صادق^(ع) در حدیث مفصلی است که ایشان وظیفه آموزش مفاهیم دینی به کودکان را در سنین مختلف بدین شکل بیان فرموده است: «در سه سالگی کلمه توحید "لااله الاالله" را به کودک بیاموزید، سپس او را رها کنید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد، آن گاه "محمد رسول الله" را به او یاد بدهید، سپس تا چهارسالگی او را رها سازید و در چهار سالگی صلوات بر محمد را به او بیاموزید...» (حرعاملی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۱۹۳).

۲-۷- تجدیدنظر در تکالیف

از جمله روش‌های تربیتی دین مبین اسلام در بیان تکالیف به بندگان روش تجدیدنظر است. مبرهن است که تکلیف نمودن بندگان ضعیف به امور خارج از توان امری عبث و بدون نتیجه است؛ لذا مربی در مقام سنجش توان متربی در وهله نخست می‌تواند میزان ضعف و قوت وی را با تکلیفی خاص بسنجد و سپس چنان‌که توان متربی را پایین‌تر از حد امتثال آن تکلیف بیابد می‌تواند در جهت پرورش صحیح وی در تکلیف اولیه تجدیدنظر نموده و تکالیفی را که در توان مکلف است به وی بسپارد. خداوند متعال نیز به عنوان یگانه خالق بشریت و عالمیان با اینکه قدرتی فوق قدرت او تصور نمی‌شود و هرآنچه را که بخواهد می‌تواند تکلیف نماید هرگز تاب‌آوری مکلفین را فراموش ننموده و هر زمان که طاقت بندگان را پایین‌تر از مقدار لازم برای انجام یک تکلیف دانسته در آن تکلیف تجدیدنظر نموده و تکلیفی راحت‌تر و سهل‌تر از قبل را امر نموده است. به عنوان نمونه در آیات ۶۵ و ۶۶ سوره مبارکه انفال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضْ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛ إِنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ ای پیامبر! مومنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن، هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز

می‌گردند چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند! هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی است بنابراین، هر گاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر یک هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است!

آنگونه که معنای آیات مفید مقصود است آنچه که باعث تخفیف گردیده ضعف مؤمنان در قبال تکلیف است. برداشتی که از این آیه به صورت ضمنی می‌شود این است که گاه لازم است به علت تغییر در شرایط و به تناسب اوضاع و احوال موجود، نسبت به محتوای یک آیین‌نامه تجدیدنظر نمود و این مسأله نیز منافاتی با قاطعیّت مقام وضع و جعل آن آیین‌نامه نخواهد داشت. توجه به افراد به اقتضای روحیات و توانی که دارند در امر قانون‌گذاری یک امر اجتناب ناپذیر است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۶۱).

یکی دیگر از نمونه‌های بارز تجدیدنظر در آموزه‌های الهی مقوله «نسخ» است. نسخ آیات قرآنی و یا برخی از اوامر الهی در حقیقت یک از دقیق‌ترین و حساب شده‌ترین برنامه‌ها و روش‌های تربیتی است که نادیده که انگاشتن آن می‌تواند مریبان و نظام تربیتی را در نیل به اهداف باز دارد. این مقوله به ویژه در رابطه با جوامعی که در حال گذار از یک مرحله فرودستی به مراحل بالادستی هستند امری حائز اهمیت است؛ چه آنکه گذر از یک مقطع و موقعیت ولو موقتی به یکباره و به صورت دفعی امری غیرممکن بوده و لازم است در چندین مرحله شکل گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ص ۴۰۶).

پیامبر مکرم اسلام نیز در شیوه تربیتی خویش از این روش بهره جسته و در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةً، قِيلَ: مَنْ يَطِيقُ ذَلِكَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ، وَ إِرْشَادُكَ الرَّجُلَ إِلَى الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ، وَ عِيَادَتُكَ الْمَرِيضَ صَدَقَةٌ، وَ أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَ نَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَ رَدُّكَ السَّلَامَ صَدَقَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۴؛ ص ۵۰ و ۷۵)؛ بر هر مسلمانی است که هر روز صدقه بدهد. عرض شد: چه کسی توان این کار را دارد؟ حضرت فرمود: برداشتن چیزهای آسیب‌رسان از سر راه صدقه است، نشان دادن راه به کسی صدقه است، عیادت از بیمار صدقه است، امر به معروف صدقه است، نهی از منکر صدقه است و سلام را جواب دادن صدقه است. در این حدیث نیز حضرت پیغمبر^(ص) به نوعی نسبت به تکلیف اولیه تجدیدنظر نموده و اصل تکلیف را به تکالیفی جزئی‌تر و آسان‌تر که مکلف از عهده انجام آن بر می‌آید تقلیل داده است. در حقیقت دین اسلام با این تشریح و وضع این قبیل از تکالیف درصدد اخراج مکلفین از حالت عسر و حرج می‌باشد.

۸- نتیجه‌گیری

قاعده نفی عسر و حرج علاوه بر آنکه یکی از مهمترین قواعد فقهی در زمینه تشریح احکام عبادی است، نمونه‌ای گویا از شیوه صحیح بازخوردهای تربیتی می‌باشد. آنچه که به صورت کلی می‌توان از این نگاره برداشت نمود این است که اسلام همواره نگاهی رثوفانه و لطیف به مکلفین

داشته و در راستای تربیت بندگانی پرهیزگار تا حدّ امکان طلب و مطلوب خود را با توان و طاقت مکلفین مطابق نموده است. نگاهی به قاعده نفی عسر و حرج و آیات و روایاتی که همسوی آن است و در راستای تأیید آن آمده است بیان‌گر آن است که این آموزه‌ها به اقتضاء مراتب شناختی متربیان شیوه‌ها و طرق مختلفی وجود دارد که می‌تواند نقش حیاتی در تربیت متربیان داشته باشد. لذا بهتر است که مجموعه این آموزه‌ها را از جمله اصول و روش‌هایی دانست که در راستای تربیت نوع بشر بسیار کاربرد دارد. این نوع نگرش ما را به این فهم می‌رساند که شریعت مقدس اسلام چهارده قرن پیش از این و قبل از آنکه نظام‌های تربیتی متمدنی جهان در صدد تدوین اصول و شیوه‌های تربیتی برآیند، با ظرفیتی خاص تمامی این اصول را در لابلای آموزه‌های خود گنجانده و با بیانی شیوا و مفهوم که از هرگونه تکلف و پیچیدگی به دور است در مقام تبیین مطلوب خود در قالب پیشنهادات اخلاقی برآمده است. بر این اساس می‌توان اذعان نمود که دین مبین اسلام شاید نخستین مکتب متمدنی تربیتی در دنیا است که نسبت به تربیت متربیان به شیوه‌های نوین جهانی مبادرت ورزیده است. به همین خاطر است که هرگاه در زندگانی شاگردان این مکتب تعمق می‌کنیم ایشان را انسان‌هایی وارسته و در عین حال قوی و صاحب عزّت نفس خواهیم یافت که همواره در میان جامعه خویش از جایگاهی رفیع چه از منظر علمی و چه از منظر اجتماعی برخوردار بوده‌اند. این است که ادعا می‌شود نمای کلی از آیات و احادیث تربیتی در قالب‌های معرفتی و انگیزشی و به منظور رسیدن به اهداف والای انسانی و کمال مطلوب بشریت است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن اثیر، مبارک بن محمد جززی، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت، المكتبه العلمیه، بی تا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، التعلیقات، بیروت، مكتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، دار الصادر، ۱۴۱۴ ق.
- اعرافی، علیرضا، فقه تربیت (مبانی و پیش فرضها)، قم، موسسه فرهنگی و هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۴.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴.
- باقری، خسرو؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ تهران، انتشارات مدرسه؛ ۱۳۷۴.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
- حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۳.
- رفیعی، بهروز، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- سیاح، احمد، فرهنگ سیاح، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- شعاری نژاد، علی اکبر، فلسفه آموزش و پرورش، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- شعرانی، ابوالحسن، شرح تجرید الاعتقاد، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
- شفلر، ایزرائیل، در باب استعدادهای آدمی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- صادقی، عباس و شاکرنیا، ایرج، نشانه‌های عزت نفس در رفتار بازماندگان قیام عاشورا»، فصلنامه علمی ترویجی بانوان شیعه، س ۵، ش ۱۸، صص ۶۴ - ۵۲، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.
- عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغه، بیروت، دارالآفاق الجدیده، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تهران، دارالحدیث للطباعه و النشر، ۱۴۲۹ ق.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت، دارالاحیاء التراث العربی؛ ۱۴۰۳ ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰.
- مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهیه؛ قم، مدرسه الامام علی ابن ابی طالب^(ع)، ۱۳۷۰ ش.

- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران؛ انتشارات دارالکتب الاسلامیه؛ ۱۳۷۳ ش.
- نراقی، احمد (ملاً)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- نهج البلاغه، گردآوری سید شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، تهران، انتشارات، پیام عدالت، ۱۳۸۸.